



علی اکبر حسینی

سند برتراند راسل

او در سال ۱۹۲۹ اولین کتابش را در باره  
تعلیم و تربیت نوشته است .

کرایش فکری راسل : او چهره ضد مذهبی به  
خود گرفته و مذهب را زائیده جهل و ترس  
میداند ۱ او به اصطلاح یک فیلسوف ماتریالیست  
است او این سؤال را طرح می کند که :

" آدم تربیت یافته باید دارای چه مشخصاتی  
باشد و می افزاید اگر ما بتوانیم به این پرسش  
پاسخ دهیم خیلی از مشکلات را حل کرده ایم .  
و در پاسخ سؤال مزبور، چنین میگوید : به  
نظر من شخص تربیت یافته باید دارای چهار  
ویزگی باشد که همان ویژگیها و مشخصات در  
سطح عمومی و جهانی می تواند باشد :

# تعلیمی تربیت اسلامی

۱- نشاط و زندگی یعنی سلامت جسم و جان که بتواند جلب لذت و دفع حزن و اندوه کند .  
 ۲- شجاعت و دلیری و از بین بردن ترسهای نامعقول ( و بی باکی و آزادی بی حساب ) .  
 ۳- حساسیت و همدلی نسبت به هم ، به نحوی که همه انسانها به هم عشق بورزند .  
 ۴- هوش و خردمندی که وظیفه مدرسه است تا این مشخصه چهارم را بوجود آورد .

وی طرفدار دادن آزادی بی حساب به کودکان است و حتی بسیاری از ممنوعیت های معقول را برای بچه ها محکوم می کند تا آنجا که برهنگی پدر و مادر ، یا برادر و خواهر را در برابر کودکان جایز می داند و حتی برخی از کارهای زشت و ناپسند مانند بازی با آلت تناسلی و ... همانند مکیدن انگشت شست در کودکی ، توسط کودکان بی ضرر می داند ... ( که متأسفانه برخی از ایرانی ها نیز اینگونه طرز تفکر را دنبال کرده اند )

همانطور که ملاحظه می کنید ، محور و اساس تعلیم و تربیت در نظر " راسل " جنبه های مادی و بهره برداری مادی و لذات جنسی و ... می باشد و اصولاً " معنویات و فضائل اخلاقی " مورد نظر نیست این خصیصه ضد مذهبی او ، از وازدگی وی نسبت به مذهب مسیحیت و کلیسا ، سرچشمه گرفته است ، چنانکه در کتاب " چرا مسیحی نیستم " و امثال آن به صراحت این واقعیت را تصریح می کند ...

و با اینکه اصول و مشخصات بر شمرده از نظر " راسل " بطور کلی و ظاهر بدن نیست و به عنوان شعار کلی و عمومی ، قابل قبول است ولی چنین تعلیم و تربیتی هرگز قادر نیست خوشبختی و سعادت انسانها و جامعه را تضمین

کند ، زیرا با نادیده گرفتن ابعاد معنوی و اخلاقی و عاطفی و ایمانی انسان که از فطرت و سرشت انسان سرچشمه میگیرد و با وجود روحيات او همراه و همساز است تکامل انسان و سعادت انسانها معنا ندارد . در چنین مکتبهای انسان یک بعدی تربیت شده و چون اسب تیمار شده ای بدون احساس مسئولیت و ارزشهای معنوی بار خواهد آمد .

علاوه بر این ، بدبینی های " راسل " اساس درست و مستحکمی ندارد و بیشتر ناشی از فشار و سختگیری های کلیسا در قرون وسطی از قرن ۵ تا ۱۵ میلادی و نارسائی های تعلیم مذاهب موجود در محیط زندگی و فرهنگی او و یا عدم آگاهی او از تعلیم گسترده اسلامی و وسعت دامنه احکام و قوانین آن است ، و گرنه هرگز نمی گفت " برای رسیدن به آستان علم باید نخست ازدهائی که در دم در این معبد کمین کرده ، کشته شود ... " ۲

زیرا اسلام چنانچه اشاره شد ، بر پایه تعقل و منطق و برهان و استدلال قرار دارد و هر گونه پذیرش کورکورانه ای که پایه علمی و فلسفی و منطقی ندارد ، محکوم می کند و می فرماید :

" لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ " ۳ از آنچه بدان علم و آگاهی نداری ، پیروی نکن قرآن شدیداً " تقلید کورکورانه را محکوم می کند . توجه به خدا و خوف و خشیت از قدرت الهی را تنها مخصوص دانشمندان و صاحبان عقل و اندیشه می داند و می فرماید :

" إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ " ۴ و در سوره آل عمران آیات ( ۱۹۰ - ۱۹۱ ) می فرماید " برآستی در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز برای خردمندان و صاحبان اندیشه نشانه هائی است خردمندانی که چه





در حال ایستاده و یا به پهلو خفته، خدا را یاد می کنند و در آفرینش زمین می اندیشند و می گویند، پروردگارا، تو تمامی اینها را بیهوده نیافریده ای...

بنابر این جهل و ترس علت خداپرستی نیست و خداپرستی و مذهب توحیدی ریشه عقلی، منطقی و فطری و علمی دارد کرجه در پاره ای از موارد و در مواقع حوادث مهم طبیعی قهرا توجه انسان به خدا بیشتر می شود و در مواقع درماندگی و بی پناهی که امیدش از همه جا قطع شده، او مطابق سرشت خداجوئی خود به تنها پناهگاه مطمئن و فطری خویش یعنی خداوند رو می کند و از او مدد و کمک می طلبد...

فسرده ای از مباحث و نظرات مارکس در زمینه تعلیم و تربیت

متد تربیتی و تعلیمی "مارکس" نیز مسأله رشد و کمال انسانها را مطرح می سازد ولی رشد و کمال انسان را چنین تعریف می کند و انسان در سیستم تربیتی بر اساس بینش مارکسیسم چنین است:

۱- انسان باید اطلاعات گسترده ای بدست بیاورد تا بتواند انسانی چند پیشه باشد.

۲- باید تمایلی در افراد بوجود آورد که خود را برای طبقه کارگر فدا کند.

۳- تعلیم و تربیت باید دقیقا در اختیار "کمونیسم" باشد.

قبل از بررسی باید معلوم شود که هدف آنها

از تربیت انسان چیست؟ بنابراین باید دید که شخصیت انسان و کودک و نوجوان را چگونه می دانند و چه ارزشی برای آنان قائل هستند تا آنان را به همان ملاک تربیت کنند در اینجا پنج قول و نظریه وجود دارد که عبارتست از:

۱- "سوسیالیستها" انسان و کودک را مال دولت می دانند.

۲- "ماتریالیسم" و "مارکسیسم" آن را مال جامعه می دانند.

۳- "بودائیسیم" آن را مال خودش میداند.

۴- "قبائل ابتدائی" مال پدرومادر میداند.

۵- در "اسلام" کودک مثل همه انسانها مال خدا و امانت الهی در نزد پدر و مادره (انالله - و انا الیه راجعون) است و با توجه به مسئولیتهائی که پدر و مادر و دولت و جامعه و خود انسان، دارد باید این امانت به نحو شایسته تربیت و تعلیم و تکامل یابد تا شخصیت و مقام شایسته خود را باز یابد و به تکامل مادی و معنوی برسد که بتواند در مسیر الله و در زندگی سعادتمند و موفق باشد.

ولی در مکتب "مارکسیسم" و در نظام

"شوروی" و از دیدگاه ایدئولوژی آنان، انسان پیش از آنکه خودش و شخصیت متعلق به خود یا خانواده اش باشد، متعلق بجامعه است...

بر همین اساس در نظام آموزش و پرورش پیش

از دبستان شوروی از ۳ ماهگی تا ۷ سالگی

کودکان را زیر نظر گرفته و کودکستان، از نظر

اصول و قوانین موجود شوروی، موظف به پرورش

کودکان از سن مزبور است هر چند این نظام

هنوز نتوانسته همه کودکان را شامل بشود. ۶

عمده ایراد بر این متد آن است که اولاً

تعلیم و تربیت در این نظام، خشک و اجباری

در مسیر منافع مادی و سیاسی حزب حاکم

خواهد بود و در روش و برنامه و زمینه ها تماما " بر همین محور دور می زند . . .

و آنچه که ارزش ندارد شخصیت مستقل آدمی و فضایل اخلاقی اصیل او است و حتی تربیت چند پیشه بودن هم در مسیر منافع ویژه مادی آنها است تا از انسان به سان یک گوسفند استفاده شود همچنانکه هم از پشم و شیر و گوشت و پوست کوسفند استفاده میشود کوئی ارزشهای والای انسانی در این کبر و دار زبر چرخهای ماشین له و لورده می شود چنانکه دیده ایم و می بینیم . . . و فداکاری برای طبقه کارگر جز شعار چیزی نیست و به قول " سولژ نیتسین " نویسنده معروف شوروی " لنین " طبقه کارگر را با وعده حکومت و طبقه کشاورز را با وعده واگذاری زمین فریب داد و مهمتر از همه به بعد عمده وجود انسانها یعنی معنویات و افکار و اندیشه و عقاید والای انسانها اهمیتی داده نشده است بلکه در این نظام باید همواره آن را سرکوب کرد تا رشد نیابد همانگونه که سرکوب شده است. و این سرکوبی و سستشوی مغزی همواره ادامه دارد داستان جالب اولین فضانورد شوروی " یوری گاگارین " معروف است او هنگامی که در فضا بود، مصاحبه های رادیوئی انجام می داد و از او با طنز و تمسخر سؤال می شد که آیا خدا و فرشته و روح را دیدی یا نه؟ او نیز با تمسخر جواب میدادته! این برنامه را پس از بازگشت در تمام ایالتها و شهرهای روسیه تکرار کردند یعنی بعنوان استقبال از فضانوردان و مسئول خبرنگاران از او همین سؤال و همین جواب تکرار میشد تا حس خداجوی فطری و انگیزه خداگرایی را از مغزها بردایند . . .

این شعرهای جالب در همان زمان سروده شد :  
خواندم که یکی فضانوردی  
برگشته ز جولاجوردی  
می گفت که در فضا خدا نیست  
رد قدم فرشته ها نیست  
گشتم همه جا ، خدا ندیدم  
آوای فرشته ها ندیدم  
از من که برد بر او ، پیامی  
کا قای فضا نورد نامی  
با چند قدم هوا پریدن  
نتوان ملک و خدای دیدن  
بر طارم چرخ اگر نشینی  
هرگز به خدا ، خدا نبینی  
دیدار خدا ، بود میسر  
با دیده دل ، نه دیده سر  
تن در ره عشق ناتوان است  
این کار بزرگ کار جان است  
آری قرآن کریم می فرماید "لاتدرکه الابصار  
- و هو اللطیف الخیر . . .  
چشمها او را درک نمیکند ولی او چشمها را  
درک می کند .  
در این باره روایات اسلامی زیادی داریم که  
خداوند با دیده دل و نور ایمان قابل رویت  
است که امیر مومنان (ع) در پاسخ ذعلب یمانی  
فرمود من خدای نادیده را عبادت نمی کنم ،  
خدا را با چشم نمیتوان دید ولکن " راته -  
القلوب بحقائق الایمان " ولی دلها با حقیقت  
ایمان او را درک می کنند و می بینند .  
خوشبختانه فضانورد امریکائی درست نقطه  
مقابل او گفت " من با دیدن شگفتیهای آفرینش  
در مسیر سفر فضائی خود به کره ماه دانستم  
که خدای آفریننده ای وجود دارد . "

بقیه در صفحه  ۵۷

علمی ، روحانیون ، یزسکان محل ، برنامه‌های اسلامی ، و... باشد .

۱۶- مددکاری : این هم برنامه مفیدی است که میتواند در سطح کودکان تاجوانان قابل اجرا و عمل باشد و این امر در جنبه‌رفاهی ، اجتماعی سوخت‌رسانی ، کمک‌به ایتم ، اجرای نظافت محل ، کارهای امنیتی ، یزسکی ، کشاورزی ، کارهای دولتی و... میتواند مورد اجرا و عمل قرارگیرد .

۱۷- برنامه‌های تفریحی سازنده :

در این برنامه تفریحی میتوان از بیک نیک ، از بازی‌های آموزنده ، از کارهایی چون سواری ، تیر -اندازی ، شنا ، نقالی نام برد .

۱۸- تشکیل گروه داوطلب : برای تدریس شاگردان ضعیف ، برای بارزسی و نظارت امور ، برای کارهای انتظامی در مدرسه و اجتماع ، برای امداد ، برای تنظیفات لازم ، برای تهیه وسایل .



۱۹- برنامه کار و تولید : میشود در مدارس و یا اماکن دیگر برنامه کار و تولید راه انداخت و از درآمد آن به نفع افراد بی بضاعت استفاده کرد . ما در برخی از مدارس داشتیم کسانی که به سرپرستی بچه‌ها اقدام کرده و مثلاً " قاب عکس میساختند ، سبد می‌بافتند و میفروختند . میتوانی در زمینه صنعت ، کشاورزی به کار بپردازید مثلاً " ابزارسازید و... .

۲۰- برنامه تبلیغ : و در این راه میتوان کارهایی کرد در ردیف آموزش فن وعظ و خطابه ، تمرین آن ، تبلیغ در سطح محلی ، اعزام مبلغ برای مساجد و مراکز در جشن‌ها ، برنامه‌ها و... .

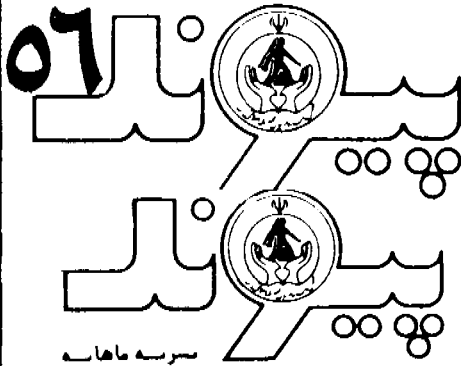
۲۱- تشکیل سمینار و کلاس : میتوان با همکاری جمعی به کارهایی چون تشکیل کلاس ، سمینار ، در زمینه فلسفه ، مذهب ، اقتصاد ، سیاست ، تربیت ، حقوق ، تاریخ ، قضاوت ، فرهنگ ، ارتش ، هنر ، بهسازی محیط و... تشکیل داد .

۲۲- ارزیابی و تحقیق در مطبوعات : این هم کار مهمی است که بریده‌هایی از روزنامه ، مجلات تهیه کنیم . داستانهای مربوط به کودکان را که چاپ و منتشر شده اند بررسی کنیم .

۲۳- نشر مطبوعات : میتوانیم به چاپ و نشر سخنرانی‌ها بپردازیم ، فهرستی از کتب خوب و قابل استفاده تهیه کنیم . برای زمینه‌هایی خاص جزوه تهیه کنیم ، پوستر بوجود آوریم ، اطلاعیه درست کنیم . شعار بسازیم ، بریده‌های خوب و ارزنده را تکثیر کنیم ... .

۲۴- کار تحقیق : این کار در سطح سیکل دوم دبیرستان و دانشجویان امکان پذیر است . کارهایی که در این زمینه میتوان انجام داد شامل اسلام شناسی ، تحقیقات علمی ، تحقیقات تاریخی ، اجتماعی ، تهیه فهرست موضوعی ،

کردن اوقات فراغت کودکان ، نوجوانان و جوانان قابل استفاده است . و همانگونه که میدانید هزینه چندانی هم ندارد .



سرسه ماهه  
انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران

وابسته به وزارت آموزش و پرورش

نشانی : تهران خیابان انقلاب - روی سرروی

داستگاه تهران - خیابان فخررازی - پلاک

۷۴-۷۶ تلفن : ۶۴۷۱۱۶ و ۶۴۲۶۲۱

۵  
حرداد ۶۳

طرح و تنظیم : هوسک موفواردسانی

بها یک شماره ۴۰ ریال - آئوبه سالانه ۴۰۰ ریال

مفاسان می‌تواند وجه آنوسان را از

طریق هر یک از سبب بانک صادرات در تمام

مقاط کسور به حساب جاری ۸۰۴ به نام انجمن

اولیا و مرسان ایران بانک صادرات سعه

ملطس سراروار واربر ماسد و فس آراسه

دفر محله صدوق سسی شماره ۳۱/۲۸۸

ارسال فرماید .

بررسی در مصاحبه ها ، پرسشنامه ها و ... است .  
۲۵- برنامه مطالعه : سالن را در اختیار بگیریم و بچه ها را واداریم در آنجا به مطالعه بپردازند ، کتاب و جزوه ای را تلخیص کنند . به نشر و عرضه آن بپردازند .

۲۶- تهیه طرحها البته در این کار نیاز به سن و عقلی بیشتر است . ولی در عین حال در سطح دبیرستان هم گاهی قابل عمل است . ما در گذشته از دانش آموز کلاس نهم طرحی در رابطه با ناودانها داشتیم که برای شهرداری تهران فرستاده و مورد عمل واقع شده است . میتوان برای دولت - شهرداری ، شهربانی ، در رابطه با مسائل اجتماعی ، ترافیک ، کشاورزی طرحهایی تهیه و عمل کرد .

۲۷- تشکیل دادگاه : این کار برای کنترل مدارس خوبست . در مدرسه ما دادگاه دانش - آموزان متخلف درست کرده بودیم اگر فردی در حیاط خطائی میکرد برگ اختاری به او میدادند و هنگام عصر ، قاضی ، منشی ، دادستان و دادیار درست میشد و او را بمحاکمه می کشیدند و محکومش میکردند بیک صفحه رونویسی ، محرومیت از یک بازی و ... و البته این کار باید زیر نظر فردی بزرگتر باشد .

۲۸- دیدار از موءسسات : موءسسات صنعتی ، تجاری ، روزنامه ها ، مجلات و ... که هر کدام میتوانند دیدگاهی خاص به افراد بدهند .

۲۹- معرفی شخصیت ها و طرز تفکر آنها میتوان کلاسی تشکیل داد و در آن به معرفی شخصیت ها ، طرز تفکرشان ، آثارشان ، وجهه آنها ، زندگی و نظرات شان پرداخت .

۳۰- اجرای طرحهای جشن و عزاداری : برای برنامه های عزاداری ، جشن ها ، عمران و ... اینها دهها طرح از این قبیل در رابطه با پر

# واحد صبور

احمد صبور اردوبادی

اخلاق حقیقی رانیز در علوم کلاسیک ( از قبیل فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی) هر نوع تعریف کنند، در صورتیکه در عمل به‌هدف‌گائی و اساسی موضوع منتهی نگردد، (چنانکه امروزه نیز بدان هدف نرسیده‌است) و قادر به ایجاد هماهنگی مابین اجزاء خلقی و صفات و حالات موروثی و اکتسابی در ایجاد انسان واقعی نشود و تا منجر به آزادی عقل و اراده از اعمال نفوذ احساسات و نوسانات ناموزون خلقی و غریزی نگردد و قدرت لازم در تشخیص خیر و شر و صلاح و فساد و حق و باطل و راه و چاه را در اختیار عقل سلیم قرار ندهد، چنین تعاریفی در عمل منشاء اثر نبوده و نه تنها فاقد ارزش حیاتی است بلکه چه بسا خود این تعاریف لفظی و چنین اخلاق قراردادی است که باید گفت بسهم خود مانع بزرگی بر سر راه نیل بمقصود ایجاد نموده و با جلب اعتماد عوام و خواص ( بجهت الفاظ نامانوس اما عوام فریب) افکار عمومی را غافلگیر سازد و برای همیشه از درک معنی و مفهوم اخلاق و وظیفه آن در زندگی فردی و اجتماعی بیخبر گذارد، همچنانکه طی اعصار و قرون بس متمادی گفته و نوشته‌اند اما در عمل چنین توجیهات و تعاریفی در بهبود وضع فردی و اجتماعی منشاء اثر نبوده و تا با امروز چیزی جز تصویر وهمی از اخلاق در اذهان نمانده‌است و به همین لحاظ نیز " اخلاق " فرضی و خیالی مکاتب مختلف، هر چند گاهی از طرف صاحب نظران واقع بین بطرق مختلف مورد نقد و استهزاء قرار میگیرد، تا آنجا که پاسکال در عبارت معروفش در معرفی اخلاق کذائی مولود مکاتب تربیتی معاصر خود، در مقام طرد میگوید: " اخلاق واقعی با اخلاق علمی می‌خندد!! " .

اگر تربیت در معنی وسیع خود شامل پرورش تمام استعدادهای مفید و مثبت و ایجاد هماهنگی بین آنها است در این صورت یکی از مهمترین وظایف تربیت در انسان عبارت خواهد بود از ایجاد هماهنگی مابین اجزاء خلقی و صفات و حالات و جلوگیری از افراط و تفریطها و نوسانات ناموزون خلقی، که فصل مستقلی را در میان استعدادهای مثبت انسانی بنام "اخلاق" بوجود آورده و مهمترین عامل در تحکیم روابط انسانی و تأمین رفاه زندگی و سعادت فردی و اجتماعی بشمار میرود. و باید یادآوری کرد که اخلاق بمعنوم واقعی در انسان هرگز نمی‌تواند در خارج از این الگوی صحیح وجود داشته و در حیات بشر منشاء اثر بوده و ضامن ترقی و تعالی فرد و اجتماع باشد. ناگفته خود پیداست که دسترسی به یک تربیت واقعی که بتواند برای بشر چنین الگویی بنام "اخلاق" بوجود آورد امری سهل و ساده نبوده و باید اعتراف نمود که چنین تربیتی بسهم خود امری بس مشکل بوده و مبیایست از اصالتی برخوردار باشد.

پس غرض از تربیت در انسان علاوه بر مفهوم اعم آن می‌تواند در مفهوم اخصش شامل روش عملی تعدیل غرایز و ایجاد هماهنگی و نظم لازم مابین اجزاء خلقی باشد تا مانع نوسانات حاد افراطی و تفریطی خلقی گردد و هر تربیتی که در خارج از این هدف اساسی انسان در پرورش استعدادهای مثبت، مفید و منشاء اثر باشد (مانند پرورش استعدادهای خاصی در علوم و فنون مختلف توان گفت که چنین تربیتی بظاهر مفید ولی در باطن خود منشاء فساد نامتناهی است چراکه پرورش جمیع استعدادهای انسان (بدون ایجاد اخلاق واقعی) در حقیقت بهمان نتیجه منجر میشود که تجهیز سارق و فاسقی بوسیله علم و اطلاع بیشتر و علوم و فنون متنوع تر. که بالاخره خود مشمول مضمون این مثل زبان فارسی خواهد شد که گفته‌اند "چو دزدی با چراغ آید گزیده تریرد کالا". و لذا هر فرهنگی که بدون تقویت جنبه‌های اخلاقی به پرورش استعدادهای مثبت کمک کند، در حقیقت روش ریاکاران عوام فریب را پیش گرفته است که متأسفانه در فرهنگ بشر از بدو پیدایش تمدن کذائی (از تمدنهای قدیم مصر و یونان گرفته تا تمدن امروزی) تربیت در فرهنگ بشر جز این نقشی برعهده نگرفته و بیشتر به پرورش تنها برخی از استعدادهای مثبت (از آن جمله تعقل و تفکر و یا تقویت عقل و پرورش فکر آنهم در جهت اهداف مادی و ظاهری) پرداخته تا کوشش در بهبود خصوصیات روحی و اخلاقی و سلامت نفس. یعنی تنها از نظر سلامت عقل و رشد فکری قدم برداشته و به سلامت قلب یا "دل" کمترین بذل توجهی ننموده، حال آنکه در ادیان بخصوص اسلام با وجود تأکید و توصیه کامل نسبت به پرورش عقل و رشد فکری (از طریق تحصیل علم و تفکر و تعقل و غیره)، معذک نه تنها از تزکیه نفس و حفظ سلامت قلب غفلت نشده است بلکه چنانکه در کتاب "اصالت عقل و علم در فرهنگ اسلامی" بحث نموده‌ایم بطور کلی در مکتب توحید همواره سلامت قلب مقدم است بر سلامت عقل و چنین شرط و وجه امتیازی در هیچیک از مکاتب تربیتی و فرهنگی تمدنهای بشر وجود ندارد و در صورت وجود نیز مسلماً "منشاء دینی و مذهبی" تواند داشت، چرا که بجز ادیان حقیقی و مکاتب آسمانی، هیچ مکتب دیگری آن دقت و





حساسیت و باریک بینی و مال اندیشی رانداشته و ندارد تا قادر بدرک و تشخیص این اصل مهم و این نکته بسدقیق و ظریف گردد ، و اگر معدودی از فلاسفه و متفکرین و نوابغ و مشاهیر در غرب بعلت اشتغال ذهنی در جنبه های علمی و ذوقی خود کم و بیش از انحراف و انحطاط در چنان فرهنگ و تمدنی مصون مانده اند ، نباید فراموش کرد که آنان پیش از اینکه از تربیت کذائی برخوردار و متاثر گردند قبلا " خود در دامن فرهنگ آسمانی ادیان حقیقی چشم گشوده و از اسلاف مومن خود استعداد های عاطفی را به ارث برده و قسمت اعظم عمر شان را در زیر سلطه ادیان ( ولو آمیخته با خرافات ) گذرانده و لذا در جنبه های اخلاقی عملا " مدیون تربیت مکاتب آسمانی هستند که از اینراه در تربیت خلقی عصر خود نیز منشاء اثر میتوانستند باشند .

در هر حال باید گفت بطور کلی تنها در صورت استقرار هماهنگی مداوم مابین اجزاء خلقی در نهاد انسان است که بشر از اخلاق به مفهوم واقعی میتواند برخوردار شده و در زندگی فردی و اجتماعی بسرحد کمال از آن بهره مند گردد و در غیر اینصورت بعلت افراط و تفریط های خلقی و حالات و احساس های درونی ، رفتار و کردار او در مناسبات اجتماعی حتی حیات خصوصی منجر به عوارض و اختلالات و بالاخره انحطاط و عقب ماندگی هایی در جهت سیر تکامل شده و نیز از اثرات سوئش همواره متضرر و در عذاب خواهد بود .

### علل عدم اعتدال خلقی

قبل از اینکه تربیت از نظر اخلاق و اعتدال خلقی مورد توجه قرار گیرد لازم است ابتدا باین اصل مسلم و مهم توجه نمود که بشر هم بجهت تغییرات مداوم در حالات و احساسها و هم بجهت تغییرات مداوم علل و عوامل محیطی ، هرگز نمیتواند از اعتدال خلقی بدین سهولت برخوردار شده و یا ثبات حال در چنان شرایطی را دارا باشد ، و بهمان لحاظ اعتدال خلقی امری است بس مشکل و در هر شرایط زمانی و مکانی انسان نمیتواند از آن بهره مند باشد . صرفنظر از دخالت عوامل مذکور ، عدم اعتدال دارای علل اساسی چندی است که بر حسب منشاء میتوان آنها را به چهار دسته مهم زیر تقسیم نمود :

( البته از نظر اسلام تعالیم دینی بر چهار دسته تقسیم می شوند ) .

اول- وراثت : که امتداد افراط و تفریط های مزاجی و خلقی نسل یا نسل های ما قبل در اولاد است و در کمال قدرت و قوت میتواند حاکم بر عقل واراده و فطرت سالم اولیه از بدو تولد در انسان باشد مگر اینکه از بدو تولد تحت تعلیم و تربیت اصولی و کنترل حقیقی قرار گیرد . مسئله وراثت برخلاف آنچه که عموما " تصور میکنند معلوم و شناخته شده است ، بسیار مبهم و پیچیده بوده و در علوم کلاسیک ، پس از طی اعصار و قرون بس طولانی توان گفت که هنوز بصورت

یکمجهول مرکب باقی مانده است ، هرچند که بیخبران و دانشمندانمیان راهمان قوانین "مندل" ارضاء نموده و بخیال خود تمام مشکلات را در این مسیر حل شده تلقی کرده و خود را راحت نموده‌اند ، اما برای صاحب نظران و جویندگان واقعی امر ، مسئله " وراثت " دنیای مرموزی است که اسرار و رموزش برای علوم کلاسیک مجهول و ناشناخته مانده و بهمان جهت در رشته‌های مختلف علوم نیز خلاهای بسیاری بوجود آمده ، که معدودی از محققین متوجه آن شده و بدان ادعان دارند و مابقی در جهل مرکب گرفتار ، اما راحت مانده‌اند . (۱)

دوم - عدم اعتدال در امیال غریزی : که علاوه بر استعداد ذاتی ( بعلت حب ذات و ضرورت حیاتی ) موجود از بدو انعقاد نطفه ممکن است بکمک علل و عواملی بامثلاً موروثی و بامحیطی یا اکتسابی شدت یافته و در صورت جمع شرایط محیط زندگی تا سرحد کمال ممکنه خود می‌تواند پیشرفت نماید و بالاخره بصورت میل و کششی معین و مشخص یا مبهم و پیچیده درآمده و عقل و اراده شخص را بشدت متاثر کرده و در مقامی بر آن مسلط گردد ، که از این میل و کشش در مکتب دینی اکثراً " تحت عنوان "نفس" یا " نفسا ماره" یاد کرده‌اند و در صورت وجود زمینه موروثی برای یک یا چند میل غریزی آن عده از امیال غریزی در جهت افراط و تفریط در کمال سرعت و سهولت بشدت می‌توانند تقویت یابند . بخصوص اگر شرایط محیطی نیز بتوانند در همان جهت کمک نمایند . باید علاوه کرد که وقتی امیال غریزی بغایت قدرت و شدت خود رسیدند ، در این صورت عقل و اراده را تحت الشعاع خود قرار داده و در جهت غرایز بکار می‌گیرند و اراده بخودی خود در عدم تعادل خلقی نقشی ندارد ، بلکه اگر اراده مخلوق عقل و علم و بصیرت و معرفت در جهت معینی باشد ، خود مهمترین و موثرترین عاملی است برای ایجاد اعتدال خلقی ، اما در صورتیکه بعلت ضعف عقل و یا عدم علم و اطلاع و بصیرت و معرفت ، امیال غریزی بر عقل حکومت نمایند اراده منبعث از چنین عقلی نیز ، آگاه و یا نا آگاه خود از امیال غریزی پیروی کرده و در چنین صورتی از عوامل تشدیدکننده بی اعتدالی خلقی است . امیال غریزی صرف نظر از آنچه که از نظر بیولوژی ( زیست شناسی ) و از لحاظ نقش حیاتی اختصاصی شان در موجودات زنده مورد توجه قرار می‌گیرد ( و شامل کلیه امیال و اعمال مربوطه‌ای است که بقاء موجود زنده و نسل او را تضمین مینماید ) از نظر روانشناسی و علوم تربیتی و جامعه شناسی نیز ( از لحاظ قرینه روحی و معنوی شان که تحت عنوان اختصاصی " غریزه خودخواهی حاکم بر تمامی اعمال و افکار آگاه و نا آگاه شخص شناخته شده‌اند ) شایان توجه است . کلیه استعدادهایی که بالفطره در نهاد انسان و حیوان بودیعه گذاشته شده و یا انشعاباتی از حب ذات و علاقه بخود بشمار میروند همه‌شان جزو استعدادهای فطری و غریزی بوده و ناآموخته ایجاد شده ، تابع عمل منتهی گردیده‌اند . یعنی هیچیک از این استعدادهای فطری نه از خارج برای انسان و حیوانات القاء و ایجاد شده و نه در بکار انداختن آنها تدریجاً آموزشی صورت گرفته بلکه همه آنها بطور نا آگاه و ناآموخته و بدون نیاز به شناسائی قلبی و یا تمرینات مقدماتی ، هم بصورت میل و هم



بصورت فعل ایجاد و منشاء اثر بوده‌اند که این امر نه تنها در موجود زنده، کامل بلکه در تمام اعضاء وحتى سلولها و نسوج، خود بخود یا با اصطلاح اتوماتیک ایجاد شده و منشاء فعالیت‌هایی قرار گرفته‌اند ( که به تفصیل در کتاب هنر انسان بودن مورد بحث قرار داده‌ایم ).

سوم - عدم تعادل خلقی با منشاء محیطی یا اکتسابی: که در اثر دخالت عوامل نامساعد محیطی ( محیط خانه و خانواده - مدرسه - کلوبها و انجمنها و هر نوع واحد کوچک مجتمع انسانی و بالاخره خود اجتماع ) و در برابر هر نوع تغییرات و تحولات و اعمال و رفتار فردی و اجتماعی ( آگاه یا ناآگاه ) عکس‌العمل‌های روانی ( و خلقی ) متناسب با آنها در شخص ایجاد میگردد که برای یکی دونویت اول پیدایش چنین اعمالی در محیط و عکس‌العمل‌های مربوطه‌اش در زمینه روحی شخص چندان مهم نبوده اما تکرار مکرر این پدیده‌های محیطی کم کم از طریق انعکاس مشروط ( رفلکس کوندیسیسی—ول Reflex Conditionnel ) بصورت یک استعداد بالقوه درآمده و در ردیف شناخت‌های ناآگاه قرار میگیرند که انعکاس در خصوصیات روحی و خلقی و بلکه اعمال و رفتار شخص بطرق مختلف ظاهر خواهد گشت . ناگفته خود پیداست که شناخت ناآگاه با منشاء اکتسابی برخلاف دو منشاء قبلی ( موروثی و غریزی ) همواره مربوط به بعد از تولد بوده و اثراتش نسبت به آن دو سطحی تر است ، اما در صورتیکه همین جنبه اکتسابی در امتداد استعداد‌های منفی موروثی و غریزی منشاء اثر گردد اثراتش عمیق تر و مکمل آثار سو آنها خواهد بود .

منظور از منشاء اکتسابی شناخت‌های ناآگاه در حقیقت عبارت از مجموع برداشت‌های هر دو دسته آگاه و ناآگاه کودک بعد از تولد است از محیط زندگی خود ، بمانند خانه و خانواده یا محیط کار و تحصیل و اجتماع ، که ولو این برداشت‌ها بموقع خود بصورت آگاه نیز صورت بگیرند بعلت اینکه قسمت اعظم آنها ظاهراً " بدست فراموشی سپرده شده و همیشه در ذهن حاضر نیستند یعنی دائماً " شخص آنها را در نظر ندارد بنظر نمی‌رسد که در آینده جزو شناخت‌های آگاه بشمار آمده و در ردیف آنها منشاء اثر گردند اما نظر باینکه این فعل و انفعالات ولو از طریق شعور ظاهری انجام گرفته و فراموش هم گردند بعلت اینکه آثار و نتایج همه آنها در شعور باطنی ضبط و جزو معلومات ناآگاه هر کسی قرار میگیرند از اینرو همین برداشت‌ها از محیط خانه و خانواده یا از محیط تحصیل و کار و اجتماع بطور غیر مستقیم بالاخره جزو شناخت‌های ناآگاه فرد قرار میگیرند ، حتی اثرات آنها در افکار و اعمال و واکنشهای آینده شخص در برابر عوامل محیطی و خارجی منشاء اثر بوده و موجبات شناخت ناآگاه و انس و الفت با مصادیق خارجی خود را فراهم میسازند و در نتیجه در ایجاد و تمایل و کشش غیر ارادی و توجه ناآگاه بمصادیق خارجی هر استعداد درونی و شناخت ناآگاه نقش موثری بازی میکنند . به هر صورت دخالت همین عوامل اکتسابی در ایجاد عدم تعادل خلقی بسهم خود مهم و از نظر موضوع بحث رکنی از ارکان مسئله را تشکیل میدهند .

چهارم - منشاء ماوراء الطبیعه ای : یعنی عدم اعتدال خلقی که با دخالت نیروهای ماوراء - الطبیعه ای در وجود انسان بظهور میرسد و چون بمانند کلیه مباحث فوق الطبیعه ای از حدود ظرفیت و تحمل علوم کلاسیک خارج است از اینرو نمیتوان این منشاء را از نظر علمی ( بخصوص علوم تجربی ) بررسی کرد اما طی آیات و روایات و تعالیم پیشوایان اسلامی دخالت قسمتی از نیروهای ماوراء الطبیعه ای در اعمال و رفتار و حتی افکار انسانی بصورت القائی تأیید گردیده که تحت عنوان " دخالت شیطانی " معرفی نموده اند که بحث در ماهیت و کیفیت دخالت را در این مختصر مجالسی نبوده و همیمن قدر لازم به یادآوری است القاء معانی در دل و ایجاد مفاهیمی در ذهن اساس امر را تشکیل میدهد که در اسلام تنها وسیله دفاع را بعد از پناه بردن بخدا بکار انداختن عقل معرفی نموده اند که در آیه ۶۲ سوره یس ( ۱ ) بطور واضح نقش پیشگیری عقل را متذکر و در سایر آیات بصور مختلف این واقعیت را برای پیروان اسلام تعلیم داده اند .

یادآور میشویم که در غیر اینصورت - یعنی عدم تعقل و تعمق و تأمل - دخالت شیطانی در افکار و نیات و در نتیجه در اعمال و رفتار حتمی است ، بخصوص که حداقل استعداد القاء پذیری ( بجهت وجود و تقویت نقاط ضعف اخلاقی یا ضعف عقل یا غلبه امیال غریزی ) در میان باشد از آن پس حفظ اعتدال خلقی امری است بس مشکل و بلکه در صورت ناآگاهی و ادامه افراط و تفریطها از جمله محالات .

القاء و سواس شیطانی مطابق تعالیمی که رسیده بیش از همه رابطه مستقیمی با استعداد های نفسانی افراد داشته و در تمام مراحل افراط و تفریطهای فکری و خلقی و بخصوص ضعف عقلی راه دخالت شیطانی در اعمال و افکار ، حداقل استعداد و پایگاه روحی در بادی امر کافی است که راه نفوذ شیطان را در دل و فکر و ذهن باز کند و از آن پس القائات شیطانی خود میتواند از هر ناچیزی ، چیزهایی خلق نماید و بقول مولوی " آنچنان را آنچنان تر میکند " ۳ که گرچه این قبیل مسائل ماوراء الطبیعیهای از افق علوم قابل طرح و توجیه نیستند اما برای کسانی که ایمان و اعتقاد راسخ به آیات قرآن دارند ، پیدایش اعتقاد به این اصل مشکل نبوده و متقابلاً " انکار آن چندان تفاوتی با انکار قرآن ندارد . ( زیرا اصل بر آن است که آیات قرآن کلام خدائی بوده و اشتباه و تحریف و تغییر هم بر آن راه ندارد و انکار هر آیه در حکم انکار تمامی آیات است ) .

لازم به یادآوری است که اگر از لحاظ بیولوژی موضوع را در نظر بگیریم همواره اثرات عوامل محیطی و اکتسابی نسبت به اثرات دودسته عوامل ارثی و غریزی در درجه سوم اهمیت قرار خواهد گرفت و اساساً این عدم تعادلها و نیز کلیه استعداد های منفی دیگر در صورتیکه از طریق وراثت و غریزه زمینه مساعد قبلی نداشته باشند ، یعنی بصورت استعداد موروثی و غریزی بدواً در نهاد کودک یا شخص بالغ بوجود نیامده باشند هرگز عوامل محیطی و اکتسابی ( بر خلاف آنچه که امروزه بسیاری از ظاهر بینان یا منحرفین تصور می نمایند ) نمی توانند بنتهائی و بدون استعداد پذیرش قبلی ، چنین عدم تعادلها ( و یا سایر استعداد های منفی ) را در اجزاء خلقی شخص



وجود آورند ، مگر در صورت تکرار مکررهای زیاد و بمدت طولانی که در اینصورت نیز هرگز ثبات و دوام استعداد ایجاد شده ، بیای ثبات و دوام استعداد های موروثی و غریزی نمیرسد .

از ذکر این نکته نیز ناگزیریم که بطور کلی عدم مشاهده افراط و تفریطهای خلقی یا نقائص اخلاقی و بیابظهور نرسیدن عدم تعادل فکری و رفتاری در افراد در شرایط عادی دلیل برخوردار بودن کامل از اعتدال خلقی دائمی نبوده بلکه می بایست این خصوصیات را در برابر تغییرات شرایط محیطی بر حسب زمان و مکان و مقابله با حوادث در نظر گرفته و یا صبر کرد که جبر زمان آنها را از اعماق روح و نهاد هر فردی بیرون کشیده و ظاهر سازد .

(۱) - این موضوع را ما بتفضیل در بحث " وراثت روحی غیر کروموزومی یا وراثت القائی " مورد مطالعه قرار داده ایم که قبلاً نیز اشاره شد .

(۲) - اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اَدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ . . اَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (سوره یس ، آیات ۶۲-۶۰)

آنچنان را آنچنان — می کند

(۳) باده‌نی در هرسری شرم میکند

## سپهرستان

ساختن انسانهایی آزاد و مسلمان بپردازیم .  
انشاء الله

در حقیقت دستاورد نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ بود . امام خمینی یوم الله ۱۵ خرداد ۴۲ را باید بحق نقطه عطف خونین انقلاب اسلامی ایران بحساب آورد . بذر انقلاب اسلامی در دل‌های مردم پاشیده شده بود و اولین جوانه رشد در ۱۵ خرداد ۴۲ از نیام سر بدر آورد که با چکمه های سیاه مزدوران در خون نشست . ولی آنها غافل بودند که خدا با ما بود . باغبان آگاه امتحان پس از پاسداری و تلاش دائمی سالیان دراز آنرا حیات و طپشی نوین بخشید تا درخت برومند آن در ۲۲ بهمن ۵۷ به بر نشست .

این نقطه عطف سرآغاز شکوفائی اسلام و استقلال به معنای واقعی آن و آزادی در محدوده امر و نهی خداوندیست . این روز در عین حال که چون عاشورا روز عزای عمومی است روز

روزه داری ، سعی در پاکی و عفت ، رعایت حجاب کامل ، راستگوئی و امانت داری و بالاخره دینداری و تقوی که سرانجامش نیک — فرجامی است از خود دور نکنیم . باورمان باشد که هر چه کنیم فرزندان ما نیز چنین کنند حتی اگر برای آنها بهترین سخن ها را داشته ولی از عمل تهی باشیم نتیجه اش اثر منفی است بر روحیه آنها . ما که شیرینی آزادی اسلام را چشیده و از بند رقیبت و اسارت حکام و صاحب اختیاران طاغوتی رها شده و از ذلت استعمار شرق و غرب و قوانین موضوعه اندیشه های علیل و مغزهای ناتوان آنها نجات یافته ایم یکبار دیگر سوگند یاد کنیم که در راستای قوانین الهی اسلام پدر و مادری خوب و معلم و مربی دلسوزی برای این شکوفه های انقلاب اسلامی باشیم و دست در دست یکدیگر به

حماسه و تولد جدید اسلام و مسلمانان است .  
 قدر گذاشتن بر این روز عز و ارجمندی ارزشهای  
 انسانی و اسلامی در طول زمان است که عزت  
 و شرف ما بدان بستگی دارد .

۱۵ خرداد از اسلام ناب جوئید که با کفر و  
 مظهر کفر برخورد کرد و با چهره‌ای خونین در  
 قلوب مردم ریشه دوانید . این یک قیام الهی  
 خدائی بود که در واقع بنیانگذار اسلام محمدی

در ایران غرب زده است . مردم ما همانطور که  
 آتروز با صفوفی منسجم و پیوسته بهم در مقابل  
 مظهر کفر ایستادند هم اینک نیز باید با دست  
 زدن به ریسمان خداوند و اتحاد و اتفاق ارتشی  
 و پاسدار و بسیجی بر کفر واقعی و نماینده رسمی  
 شرق و غرب بتازند تا اسلام را بر جهان و  
 جهانیان عرضه بدارند .  
 من . . . التوفیق - پیوند

از سننهای پیامبر بزرگوار این بود که جز در  
 موارد ضرورت سخن نمیگفت و بیشتر اوقات را  
 بسکوت می گذرانیید .  
 طویلُ السَّکْتِ وَلَا یَتَلَمَّ فِیْ غَیْرِ حَاجَةٍ .  
 سکوتش طولانی بوده جز در مواقع ضروری  
 سخن نمیگفت .



بقیه از صفحه

خواهد رسانید .

به جای سخن گفتن ببندیشیم

بنا بر این با توجه به این نکات آموزنده و  
 تربیتی در درجه اول باید معلمان و مربیان و  
 پدران و مادران خود از اطاله در سخن  
 گفتن پرهیز کرده بطور مستقیم برای شاگردان و  
 فرزندان الگو و مدل باشند .

در خاتمه باید به این نکته نیز توجه داشت که  
 اساساً " رابطه معکوسی فیما بین عقل و حرف زدن  
 وجود دارد یعنی هر قدر سخن گفتن بیشتر باشد  
 به همان میزان خرد و عقل آدمی کاهش دارد و  
 هر قدر عقل و خرد رسائی داشته باشد سخن  
 گفتن آدمی کاهش خواهد یافت .

روانشناسان اعتقاد دارند که انسانها دو نوع  
 حرف زدن دارند یکی بوسیله زبان و دیگر  
 بوسیله فکر و اندیشه کردن بدیهی است وقتی  
 کسی حرف نمی زند به فکر کردن و اندیشیدن  
 پرداخته است و بدون مبالغه همانطور که ملای  
 رومی بدان اشاره میکند تمام شخصیت و کمال  
 انسان ارتباط مستقیمی با تفکرات و اندیشه‌های  
 او دارد بنابراین بجای سخن گفتن باندیشیدن  
 و تفکر پردازیم . و بخاطر داشته باشیم که یکی



بقیه از صفحه

۱- تعلیم و تربیت عبارت است از مجموع  
 توافقهها، سازگاری‌ها آموخته یا اکتسابی با محیط  
 طبیعی و اجتماعی که از دوره تولد با سازگاری  
 جسمی شروع و بعدها در نتیجه رشد و نمو به  
 مرحله توافق فکری یا مغزی می رسد ( فلسفه  
 آموزش و پرورش / ۲۱۵ هوشمند، و در باره  
 تربیت ۱۱۸)

۲- چرا مسیحی نیستم ص ۵۸ -

۳- سوره اسراء آیه ۳۶ ۴- فاطر / ۲۸

۵ - مضمون آیه " اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ " که  
 از امیر مومنان (ع) در باره این آیه سؤال شد  
 حضرت فرمود اِنَّا لِلّٰهِ اَقْرَأُ عَلٰی اِنْفِسِنَا بِالْمَلِكِ . . .

۶- آموزش و پرورش در شوروی ۶۱۶ و ۶۲

۷- به زمامداران شوروی . . .